

افزایش تنش از دید مولانا و فرانکل

دکتر سعید قشقایی¹

راضیه سلمانپور²

چکیده

در این مقاله به بررسی افزایش تنش از دیدگاه مولانا و فرانکل و شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو دیدگاه پرداخته شده است. اگرچه فرانکل و مولانا در هدف نهایی و چگونگی رسیدن به آن باهم متفاوت هستند اما هر دو در یک چیز باهم وجه اشتراک دارند و آن هم افزایش تنش است نه کاهش تنش. فرانکل برخلاف فروید به افزایش تنش اعتقاد دارد؛ یعنی آنچه انسان به آن نیاز دارد یک وضعیت بی تنش نیست بلکه عامل تلاش و کوشش انسان، هدف و آرزوهایی است که او را به جلومی‌کشاند و هرچه هدف والاتر باشد، سرعت سیر افزایش می‌یابد.

مولانا هم معتقد به افزایش تنش است، اگرچه در بین اشعارش هرگز چنین ترکیب و کلامی رابه کار نبرده است ولی او مردم را به جد و جهد سفارش می‌کند و معتقد است هرچه انسان بر تلاش خود بیفزاید، سریع‌تر به هدفش نایل می‌گردد و هرچه هدف والاتر و باارزش‌تر باشد، تلاش برای دست‌یابی به آن افزایش می‌یابد.

کلید واژه: تنش، افزایش، کاهش، تعادل حیات، مولانا، فرانکل

1 - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا S@iaufasa.ac.ir

2 - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد واحد مشهد salman_1391@yahoo.com

تاریخ پذیرش

93/5/6

تاریخ دریافت

92/12/16

مقدمه

شعر اندیشه دار و عمیق مولانا، تمام فلاسفه و روانشناسان و همه اقشار جامعه را، نه در ایران و شرق، که در مغرب زمین بخصوص در قرن اخیر، تحت تأثیر خود قرار داده است. کتاب غزلیات مولانا با ترجمه کالمن بارکس و مثنوی معنوی به ترجمه لئوئیس امروزه پرفروش ترین اثر در قلمرو کشورهای غرب و اروپاست. اشعار مولانا با ترجمه‌های گوناگون، شرح‌های مختلف مثنوی معنوی و... شاهد این ادعاست به قول فرانکلین لویس حتی. روانشناسان و روانکاوان در غرب تحت تأثیر او بوده انداز جمله: «یونگ» و شاگرد روانکاو او به نام «هلن لوک» که آخرین ماه‌های زندگی خود را صرف شناختن مولانا کرد. او به نقل از اریک فروم در مورد مولانا چنین می گوید: در حقیقت فروم اندیشه‌های مولانا را سابق بر شناخت خود از روان‌شناسی می‌داند و معتقد است که مولانا نه تنها درباره غرایز و قوه استدلال حاکم بر آن‌ها بلکه درباره نقش «ضمیر آگاه و آگاه بر عالم هستی» نیز سخن گفته است. به نظر فروم، مولانا پیش از اینها به مسائلی چون آزادی، یقین و اختیار توجه داشته است. (لویس، 1386: 651) مفاهیمی که جزء پایه‌های اصلی فلسفی یکی از مکاتب روانشناسی نوین به نام «معنا درمانی» است که مبدع آن ویکتور فرانکل است. (ر.ک. شولتس، 1390، ص 156)

«معنادرمانی» یکی از مکاتب روان‌درمانی است که مهم ترین مبحث آن شخصیت و ماهیت انسان است. فرانکل مانند روان‌شناسان کمال از جمله: راجرز، مزلو، آلپورت و... برای سلامت روان، بیش تر به جنبه سالم طبیعت انسان ها توجه دارند. (ر.ک. همان: 10) و تأکید عمده آن‌ها بر اهمیت «افزایش تنش» است برخلاف فروید که انگیزش انسان را «کاهش تنش» برای تعادل حیاتی و در طلب لذت می‌داند.

فرانکل مانند مولانا، معتقد است که انسان برای رسیدن به هدف تلاش می‌کند بدون این که لذت مادی عایدش گردد و لذت واقعی به تبع رسیدن به هدف برایش حاصل می‌گردد. اگرچه فرانکل و مولانا در هدف نهایی و چگونگی رسیدن به آن باهم متفاوت هستند. چون هدف مولانا رسیدن به حقیقت مطلق و از خود گذشتن و محو شدن و رسیدن به وحدت از طریق عشق یا فنا برای بقاست درحالی که هدف فرانکل درمان بیمار از طریق تمرکز بر معنا است. (ر.ک. محمدپور، 1385: 127).

2- پیشینه تحقیق

اگرچه در اشعار وداستان های مولانا وهمچنین کتابهایی که درمورد او وشرح مثنوی نوشته شده است ترکیب «افزایش تنش» به کار نرفته است، در بعضی از کتاب ها و مقاله ها در مورد تلاش و کوشش کردن از دید مولانا بحث شده است از جمله: کیمیاگر عشق از زمانی(1389)، شکوه شمس از شیمل (1375) رسول آفتاب از درگاهی(1379)، زندگی و آثار مولانا جلال الدین رومی از افضل اقبال(1375)، مقاله دنیای دلخواه جلال الدین مولوی از اسلامی ندوشن (1384)، «مقاله پیام مثنوی از افضل اقبال و.. ولی کتاب مستقلی درمورد «تلاش وکوشش از دیدگاه مولانا» دیده نشده است.

درمورد «افزایش تنش» از دیدگاه فرانکل در لابلاهای کتابهای ترجمه شده او، می توان مطالبی را به طور پراکنده پیدا کرد. از جمله: انسان در جستجوی معنای غایی (1390)، معنادرمانی(1391)، پزشک و روح (1372) و... همچنین در بعضی از کتابهای روانشناسی هم درمورد فرانکل و افزایش تنش مطالبی بیان شده است از جمله: نظریه های شخصیت از شولتز (1386)، روان درمانی اگزستانسیال از دیالوم(1390)، ویکتور فرانکل از احمدرضا محمدپور (1385)، روانشناسی کمال از دکتر دوان شولتز (1390) اما تحقیق مستقلی درمورد «افزایش تنش از دید مولانا و فرانکل» صورت نگرفته است.

3- کاهش تنش یا نظریه تعادل :

برای روشن شدن معنای «افزایش تنش» و علت به وجود آمدن این نظریه لازم است که ابتدا در مورد «کاهش تنش» یا «نظریه تعادل حیاتی» فروید و به دنبال آن در مورد روانشناسی کمال (فرانکل یکی از الگوهای کمال است) که نظری برخلاف فروید دارد، مختصری بیان شود.

به گفته شولتز، فروید معتقد است که غرایز، عناصر اصلی شخصیت هستند، نیروهای برانگیزنده ای که رفتار را سوق داده و مسیر آن را تعیین می کنند. اصطلاح فروید برای این مفهوم *trieb* است که به نیرو یا تکانه های سوق دهنده ترجمه می شود. غرایز نوعی انرژی فیزیولوژیکی تغییر شکل یافته هستند که نیازهای بدن را به امیال ذهن مرتبط می کنند. وقتی نیازی مانند گرسنگی در بدن برانگیخته می شود، حالت تحریک فیزیولوژیکی یا انرژی

تولید می‌کند. ذهن این انرژی جسمانی را به میل تبدیل می‌کند. این میل-بازنمایی ذهنی نیاز فیزیولوژیکی - غریزه یا نیروی سوق‌دهنده‌ای است که فرد را برای رفتارکردن به صورتی که نیاز را ارضاکند، با انگیزه می‌کند برای مثال آدم گرسنه با جستجوی غذا برای ارضا نیاز خود، دست به کار می‌شود. وقتی بدن در حالت نیاز قرار دارد انسان احساس تنش یا فشار می‌کند. هدف غریزه ارضا نیاز و از این رو کاهش تنش است. چون نظریه فروید اعلام می‌دارد که ما برای برگرداندن و حفظ تعادل فیزیولوژیکی با انگیزه می‌شویم تا بدن را از تنش رها کنیم، می‌توان آن را رویکرد تعادل حیاتی نامید. (شولتس، 1386: 56)

طبق گفته دیالوم، فروید معتقد بود که اصل لذت نیز در جهت حفظ تعادل عمل می‌کند و هدف بنیادینش، از میان بردن تنش است. اصل لذت در دوران کودکی به شکلی عریان و بی‌خجالت عمل می‌کند بعدها فرد بالغ می‌شود و اصل واقعیت ارضای نیازها را به تأخیر می‌اندازد یا پالایش می‌کند، کارکرد اصل لذت پنهان‌تر و غیر صریح‌تر می‌شود. (ر.ک. دیالوم، 1390: 615)

4- روان‌شناسی کمال

روان‌شناسان کمال دیدی نو به ماهیت انسان دارند. انسانی که آن‌ها می‌بینند با آنچه که رفتارگرایان و روانکای؛ یعنی اشکال سنتی روان‌شناسی ترسیم می‌کنند، متفاوت است. روان‌شناسان کمال بیش‌تر توجه خود را بر روی اشخاص سالم متمرکز می‌کنند نه بیمار (شولتس، 1390: 6) شولتس هفت الگوی شخصیت سالم را ارائه کرده، درباره آن‌ها به گفتگو پرداخته است از جمله: الگوهای گوردون آلپورت، کارل راجرز، اریش فروم، آبراهام مزلو، کارل گوستاو یونگ، ویکتور فرانکل، فریتس و پرلز. (همان: 12)

ویژگی «سلامت روان» که همه نظریه‌پردازان روان‌شناسی کمال باهم متفق هستند، عبارت از:

- 1- بررسی شخصیت‌های سالم و تلاش برای به کمال رساندن آن‌ها.
- 2- تأکید بر زمان «حال» اگرچه به اعتقاد بیش‌تر نظریه‌پردازان وجودی، ما از تأثیر رویدادهای گذشته به ویژه دوره کودکی مصون نیستیم، همگی متفق هستند که تجربه‌های اولیه به ما شکلی تغییرناپذیر نمی‌بخشد و اشخاص سالم در گذشته زندگی

افزایش تنش از دید مولانا، فرانکل (144-127) 131

نمی‌کنند. آن‌ها قربانیان طرد شدن‌های واقعی یا خیالی یا کشمکش‌های پیش از پنج سالگی نیستند. (ر.ک.همان: 204)

فرانکل مانند یونگ علاوه بر حال، به آینده هم توجه دارد؛ یعنی جهت‌گیری ما باید به سوی هدف‌ها و رسالت‌های آینده باشد. (ر.ک.شولتس، 1390: 204) به عبارت دیگر فرانکل توجه ندارد که انسان چه بوده و چه هست، بلکه به این توجه دارد که چه می‌تواند باشد. (ر.ک.فرانکل، 1377: 140)

3- تأکید عمده روان‌شناسی کمال بر اهمیت «افزایش تنش» است نه «کاهش تنش». اشخاص سالم در آرزوی آرامش و ثبات نیستند، بلکه در زندگی، مبارزه، هیجان، هدف‌ها و تجربه‌های تازه می‌جویند. (ر.ک.شولتس، 1390: 204)

فرانکل معتقد است که «بشر نه تنها از ابتدا برای کاهش تنش اهمیت قائل نیست، بلکه او به تنش نیازمند است. در نتیجه در جستجوی تنش‌هاست.» (فرانکل، 1388: 96)

5- فرانکل و افزایش تنش

فرانکل که یکی از روان‌شناسان کمال است، نظریه کاهش تنش یا تعادل حیاتی فروید را رد می‌کند. دیالوم به نقل از فرانکل می‌گوید: «نظریه تعادل حیاتی قادر به توضیح بسیاری از وجوه اساسی زندگی انسان نیست. او می‌گوید آنچه انسان نیاز دارد «یک وضعیت بی‌تنش نیست بلکه بیش از آن، تلاش و تکاپو برای هدفی است که برایش گران‌مایه و ارزشمند است.» (دیالوم، 1390: 615) فرانکل به یک نظرخواهی در فرانسه اشاره می‌کند که نشان می‌دهد، 89 درصد جمعیت عمومی اعتقاد دارند که انسان‌ها نیازمند به چیزی هستند که به خاطرش زندگی کنند و 61 درصد فکر می‌کردند، چیزی هست که به خاطرش حاضرند، بمیرند. (همان: 616)

6- مولانا و افزایش تنش

یکی از ویژگی‌های مولانا، تأکید بسیار او بر فعالیت و تلاش است و عامل رسیدن به هدف را افزایش و کوشش (تنش) می‌داند. حتی کوشش بیهوده را بهتر از خفتگی می‌داند.

دوست دارد یار، این آشفستگی	کوشش بیهوده به از خفتگی
آنکه او شاه است، او بی‌کار نیست	نال، از وی طرفه، کو بیمار نیست

بهر این فرمود رحمان ای پسر
کَلِّ یوم هوفی شان ای پسر
اندربین ره می تراش ومی خراش
تا دم آخر دمی فارغ مباش

(1822-1819/1)

اقبال در این مورد می گوید: وقتی خدا یک لحظه بی کار و آسوده نیست، انسان چگونه می تواند بیکار باشد؟ و در ادامه به نقل از مولانا، زندگی را فعل مدام و توقف فعالیت را مترداف با مرگ می داند. (اقبال، 1375: 526)

مولانا عامل لطف و عنایت خدا را تلاش و کوشش انسان می داند؛ زیرا معتقد است که گوش و چشم شاه جان، بر روزنه وجود آن جان مرد و زنی است که برای کاری تلاش می کنند.

هرچه کوشد جان که در مرد و زن است
گوش و چشم شاه جان، بر روزن است
انقروی در شرح این بیت می گوید: حق تعالی، سمیع و بصیر است. گوش و چشمش بر وجود و قلب مردم مسلط و ناظر به آنهاست و کاری نیست که از کسی صادر شود و خدا شاهد بر آن و حاضر بر آن نباشد. (انقروی، بی تا: 137) این مطلب اشاره ای است به آیه «إِنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى» (آل عمران/195) «همانا من عمل هیچ عمل کننده ای را چه مرد و چه زن تباه نمی کنم.»

او حتی به فقرا توصیه می کند که کار و تلاش کنند و بدانند که هیچ گنجی بدون تلاش و کوشش یافت نمی شود و هرچه تلاش و تنش افزایش یابد، نتیجه زودتر و بهتر حاصل می گردد.

کآن فلانی یافت گنجی ناگهان
من همان خواهم مه کار و مه دکان
کاربخت است و آن هم نادر است
کسب باید کرد تا تن قادر است
کسب کردن گنج را مانع کی است
پا مکش از کار، آن خود درپی است.

(735-731/2)

7- تطبیق افزایش تنش بین مولانا و فرانکل

در مورد این که انگیزش انسان در زندگی افزایش تنش است یا کاهش تنش بین مولانا و فرانکل و روانشناسان کمال شباهتهایی وجود دارد. اگر چه در هدف نهایی و رسیدن به آن با هم متفاوت هستند. در اینجا بعضی از شباهتها و تفاوت ها بیان می شود.

7-1-1- شباهت‌ها

7-1-1-1- افزایش تنش

هر دو مولانا و فرانکل معتقدند آنچه انسان را به جلو می‌راند، گذشته نیست بلکه رسیدن به هدف است و برای رسیدن به هدف نیاز به افزایش تنش است، نه کاهش تنش. اگرچه مولانا در بین اشعارش هرگز چنین ترکیب و کلامی را به کار نبرده است، ولی او محرک انسان را عملاً هدفش می‌داند؛ یعنی رسیدن به کمال و حقیقت که برای دست‌یابی به آن مدام در حال تلاش و سیر درونی است. سالک برای رسیدن به حقیقت باید بر تلاش و ریاضت خود بیفزاید و سختی زیادی را متحمل شود که این افزایش تنش است نه کاهش تنش.

به گفته اسلامی ندوشن مثنوی یکی از بنیادنامه‌هایی است که می‌خواهد راه و روزنه‌ای به سوی ترمیم نقص بجوید از این رو می‌رود و می‌آید، گرد خویش می‌پیچد، داستان در داستان می‌آورد. اتفاق‌های روزمره را با عوالم روحانی در هم می‌آمیزد. از زمین به آسمان و از آسمان به زمین رفت و آمد می‌کند و از همه این‌ها، توصیه‌اش آن است که انسان در کوشش مداوم به سوی تعالی به سر برد. و چنان با اطمینان حرف می‌زند که گویی به وادی یقین رسیده است. شوری که در غزل‌ها و در ابیات موج‌دار مثنوی دیده می‌شود به شکرانه یقین است. نقص وجود آدمی بیهوده نیست، هدف دار است، انگیزه‌ای است برای آن که او در جهت کمال بکوشد. مانند مرغ‌های منطق الطیر عطار؛ بنابراین مقصد زندگی می‌شود: سیر، تلاش و حرکت. او با این نظریه به انسان تسلا می‌دهد که شادی و غم، جوانی و پیری، تندرستی و بیماری در یک خط قرار می‌گیرند؛ زیرا زندگی معطوف به همین یک هدف می‌گردد که رو به پویش داشته باشد و در این حالت‌ها در جای خود به کار می‌آیند و در آن مستغرق می‌شوند. (اسلامی ندوشن، 1384: 134)

ندوشن در عبارات فوق‌برد و مسأله تأکید کرده است: 1- هدف نهایی مولانا که رفتن به سوی تعالی است 2- چگونگی رسیدن به هدف که آن را سیر، تلاش، حرکت و پویایی بیان می‌کند؛ یعنی همان افزایش تنش که فرانکل و روان‌شناسان کمال زیاد بر آن تأکید دارند. فرانکل می‌گوید: «بشر نه تنها از ابتدا برای کاهش تنش اهمیت قائل نیست، بلکه او به تنش‌ها نیازمند است. در نتیجه در جستجوی تنش‌هاست.» (فرانکل، 1388: 96) شولتز هم

مطرح می‌کند که اشخاص سالم در آرزوی آرامش و ثبات نیستند، بلکه در زندگی، مبارزه، هیجان، هدف‌ها و تجربه‌های تازه می‌جویند.

(ر.ک شولتس، 1390:204) به گفته شولتس در نظام فکری فرانکل، تنها یک انگیزش بنیادی وجود دارد: اراده معطوف به معنا که چنان قوی است که می‌تواند همه انگیزش‌های انسانی را تحت الشعاع قرار دهد. او در ادامه مطرح می‌کند «جستجوی معنا می‌تواند وظیفه‌ای آشوبنده و مبارزه جویانه باشد و تنش درونی را افزایش دهد نه کاهش. دقیقا همان چیزی که آلپورت مطرح می‌کند و می‌گوید: «نگاه شخص سالم به آینده او را پیش می‌راند و این نگرش (با هدف‌های خاص خود) شخصیت را یگانه می‌سازد و سبب افزایش سطح و میزان تنش او می‌شود. (شولتس، 1386:18) در واقع فرانکل این افزایش تنش را شرط لازم «سلامت روان» می‌داند. زندگی خالی از تنش، زندگی رو به ثبات و توازن تنش درون، محکوم به روان نژندی اندیشه زاد است؛ این زندگی بی معناست. شخصیت سالم در سطح معینی از تنش است، سطحی میان آنچه بدان دست یافته یا به انجام رسانده و آنچه که باید بدان دست یابد یا به انجام برساند؛ یعنی فاصله‌ای میان آنچه هست و آنچه باید بشود. (همان: 160)

خانم شیمل هم راه رسیدن به هدف عالی را جد و جهد و تلاش و کوشش بیان می‌کند و به نقل از مولانا چنین می‌گوید: هراندازه که آدمی برای رسیدن به هدف عالی خود در اجرای دستورهای خداوند بکوشد و بیشتر جد و جهد کند، خداوند از او بیشتر حمایت می‌کند. از این رو مولانا به حدیث «قرب نوافل استناد می‌کند که در آن خداوند وعده می‌دهد که: ما تقرب الی متقرب بمثل ادا ما افترضت علیه ولا یزال العبد یتقرب الی بالنوافل فاحبه فاذا احببته کنت له سمعا و بصرا ویدا ولسانا فبی یسمع وبی یبصر و بی بیطش و بی ینطق

«بنده من از هیچ راهی مانند به جای آوردن واجبات خود به من نزدیک نمی‌شود و اگر نوافل خود را ترک نگوید او را به دوستی گیرم. پس آنگاه که او را به دوستی گرفتم من گوش او می‌شوم که بدان می‌شنود و چشم او می‌شوم که بدان می‌بیند و دست او می‌شوم که بدان حمله می‌کند و زبان او می‌شوم که بدان سخن می‌گوید. (شیمل، 1375: 805)

افزایش تنش از دید مولانا، فرانکل (144-127) 135

بنابراین حرکت و پویای انسان، به سوی هدف است و هرچه هدف والاتر و با ارزش تر باشد، قطعاً تلاش انسان برای رسیدن به آن افزایش می‌یابد تا جایی که گاهی انسان حاضر است، برای دستیابی به آن هدف، سختی‌های زیادی را تحمل کند، شب‌ها بیدار بماند، تشنگی و گرسنگی بکشد، جان خود را فدا کند. در این مورد در مثنوی داستان‌ها و تمثیلات فراوانی وجود دارد که فرد برای رسیدن به اهدافش تا پای جان استقامت می‌کند و از این کارها نه تنها ناراحت نمی‌شود، بلکه لذت هم می‌برد از جمل: داستان دقوقی است که به نظر نگارنده زیباترین و پرمعناترین داستان در مثنوی مولاناست. اگرچه تمام داستان‌های مثنوی را یا خود مولانا تأویل کرده است یا قابل تأویل است، ولی مفهوم ظاهری بسیاری از داستان‌های مولانا از واقعیت‌های زندگی دور نیست و در این داستان هم از نظر ظاهر، هدف بیان توانمندی انسان و تلاش بی وقفه او برای دستیابی به هدف و آرزوهایش است. هدف‌هایی فراتر از برطرف کردن نیازهای جسمانی، چیزی که فرانکل بر روی آن تکیه دارد که انسانیت انسان خلاصه در جسم و نیازهای جسمانی او نیست (ر.ک. دیالوم، 1390: 45). زمانی در مورد دقوقی چنین می‌گوید: «دقوقی، عارفی بلند مرتبت و با کمال بود و پیوسته در سیر و سفر، کم می‌شد که او، دو روز را در یک محل سر کند. در تقوا و وارستگی، گوی سبقت را از همگان ربوده بود.» (497/3)

او حلقه اتصال عالم معنا و جهان مادی است که گاهی به حقایق عالم معنا می‌نگرد و گاهی به عالم ماده و متکثرات. او برای دست‌یابی به حقیقت و اولیای خاص خدا سخت‌ترین مشکلات را متحمل می‌شود و سال‌ها و ماه‌ها سفر می‌کند. مولانا در این مورد چنین می‌گوید:

آن دقوقی، رحمه الله علیه گفت: سافرت مَدی فی خافقیه
سال ومه رفتم، سفر از عشق ماه بی خبر از راه حیران در الـه

(1973/3-1974)

گاه می‌شد پابره‌نه قدم بر خارستان و سنگلاخ می‌نهاد و با اشتیاق تمام همه جا را جستجو می‌کرد مگر اولیای خدا را مشاهده نماید. وقتی از او سؤال می‌کنند که چگونه پابره‌نه بر سنگ و خار راه می‌روی می‌گوید: من سرگشته و مدهوشم. در ادامه می‌گوید تو به این پاها نگاه نکن که روی زمین راه می‌رود، زیرا عاشق روی قلبش راه می‌رود.

پابرهنه می روی بر خار و سنگ ؟
 تو مبین این پای ها را بر زمین
 از ره و منزل، ز کوتاه و دراز
 آن دراز و کوتاه، اوصاف تن ست
 گفت : من حیرانم و، بی خویش و دنگ
 ز آن که بر دل می رود عاشق، یقین
 دل چه داند ؟ کوست مستدل نواز
 رفتن ارواح، دیگر رفتن ست

(1978-1975/3)

غیر از این داستان، داستان شیخ محمد سررزی غزنوی است که برای دست یابی به هدفش هفت سال متوالی روزه می گیرد و با برگ رز، افطار می کند .

زاهدی در غزنی ، از دانش مزی
 بود افطارش سر رز هـرشبی
 بُد محمد نام و گنیت سـر رزی
 هفت سال او دایم اندر مطلبی

(2668 -2667/5)

اودر این دوران پر ریاضت، عجایب شگرفی از حضرت حق دید ولی بدین قانع نبود و دوست داشت که جمال الهی را شهود کند. او در اثنای ریاضت‌های خود، از بقای مادی خویش ملول و سیر شد، پس بر ستیغ کوهی رفت و گفت : خداوندا، یا جمال بی‌مثالت را بر من بنما یا خود را از بالای این کوه به زمین خواهم افکند. از حضرت حق بدو الهام شد که هنوز هنگام دیدار من نرسیده است و اگر خود را به زمین افکنی نخواهی مُرد شیخ از فرط جذبۀ و عشق خود را از کوه پایین انداخت. ولی به اقتضای الهی نمرد. سرانجام کار او در ریاضت برای رسیدن به هدفش به جایی رسید که بر اثر الطاف الهی می‌توانست ضمیر اشخاص را بخواند و هرگاه نیازمندی به او مراجعه می کرد، بی‌آنکه از او سؤال کند به فراست، نوع و مقدار نیازش را در می‌یافت و نیازش را برطرف می‌کرد. و از گنجینه رحمت بی‌حساب الهی به نیازمندان احسان می‌کرد .

هر که خواهد از تو ، از یک تا هزار
 هین ز گنج رحمت بی‌مَر بده
 دست در زیر حصیری کن ، بر آر
 در کف تو خاک گردد زر ، بده
 ارچه خواهندت ، بده مندیش از آن
 داد یزدان را تو بیش از بیش دان ...

(2790-2788 /5)

حاجت خود گر نگفتی آن فقیر
 آنچه در دل داشتی آن پُشت خم
 او بدادی و بدانستی ضمیر
 قدر آن دادی بدو، نه بیش و کم

7-1-2-عدم توجه به لذت مجازی

مولانا و فرانکل، هر دو چندان به لذت مادی و مجازی اهمیت نمی‌دهند، اگرچه مولانا به همه نیازهای انسان توجه می‌کند چه مادی و چه معنوی طبق گفته زمانی «مولانا مخالف لذت جویی انسان نیست. منتهی تفسیر او از لذت به گونه ای دیگر است. او لذت را به دو نوع مجازی و حقیقی تقسیم می‌کند و می‌گوید لذتی که شایسته آدمی است، همانا لذت حقیقی است که تعالی بخش و پایدار است و لذت مجازی آدمی را به نشیب تباهی در می‌غلتاند.» (زمانی، 1389: 325)

دژکام می‌گوید: مولانا لذت را در می، سماع، جماع و... نمی‌داند بلکه انسان‌هایی را که لذت را در می، سماع، جماع و... می‌دانند، مورد تحقیر قرار می‌دهد و آن‌ها را مخاطب ساخته چنین می‌گوید:

زاشتیاق روی تو جوشد چنان	باده کاندِر خُمِ همی جوشد نهان
وی همه هستی اچه می جویی عدم؟!	ای همه دریا! چه خواهی کردنم!
توچرا خود منت باده کشی!	توخوشی و خوب و کان هر خوشی
طوق اعطیناک آویز برت	تاج کرمتا است بر فرق سرت
ذوق جویی تو زحلواى سبوس؟!	علم جویی از کتب‌های فسوس؟!
تا تو جویی زان نشاط و انتفاع؟!	می چه باشد یا جماع و یا سماع؟!
زهره ای از خمره کی شد جامخواه؟	آفتاب از ذره کی شد وامخواه؟

(دژکام، 1384: 313)

فرانکل هم انسانیت انسان را چیزی فراتر از آن می‌داند که فقط نگرانی او ارضای سائق‌ها و غریزه‌ها باشد. (ر.ک. فرانکل، 1388: 11-12)

آلپورت هم در این مورد چنین می‌گوید: فقط بخشی از الگوی کاهش تنش شخصیت آدمی می‌تواند، درست باشد؛ زیرا این الگو درباره بیشتر انگیزش‌های شخص سالم صدق نمی‌کند. ارگانسیم انسان نیاز دارد تا حد معینی سائق‌های زیستی خود را از قبیل غذا و آب و رابطه جنسی و خواب و غیره ارضا کند قطعاً در صورت محرومیت از غذا باید تنش ناشی از گرسنگی را کاست. به هر جهت آلپورت خاطر نشان می‌سازد که خواسته شخص سالم از

زندگی بیش از کاهش تنش و فشار است. او در ادامه می‌گوید: کسی که از سر کار باز می‌گردد، گرسنه و خسته است و غذا می‌خواهد اما همین که تجدید قوا کرد و به حال عادی بازگشت چه می‌کند؟ چنانچه شخص، سالم باشد، به فعالیت تازه نیاز دارد و به سرگرمی و مشغولیتی روی می‌آورد، کتاب جالب توجهی می‌خواند یا عصر را بیرون از خانه می‌گذراند. (شولتس، 1389: 17)

7-1-3- لذات مجازی عامل رنج و بیماری

مولانا درجایی دیگر بیان می‌کند که لذاتِ برخاسته از شهوات، اساس رنج پایدار است.

چون گرانی‌ها، اساس راحت است	تلخ‌ها هم پیشوای نعمت است
حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِمَكْرُوهَاتِنَا	حُفَّتِ النَّيْرَانُ مِنْ شَهَوَاتِنَا
تخم مایه آتشت شاخ تر است	سوخته آتش، قرین کوثر است
هرکه در زندان، قرین محنتی است	آن جزای لقمه یی و شهوتی است
هرکه در قصری قرین دولتی است	آن جزای کارزار و محنتی است .

(1840-1836/1)

مولانا در جایی دیگر حتی لذات مجازی را راهزن معانی می‌داند.

خاک بر سر استخوانی را که آن مانع این سگ بود از صید جان
سگ نه یی، بر استخوان چون عاشقی؟ دیوچه وار از چه بر خون عاشقی؟

(476-475/1)

مولانا در داستان محمد سر رزی نقل می‌کند که محمد... زندگی راحت و لذت‌های دنیوی را دشمن جان خود و سختی‌ها را زیبا و راحتی می‌دانست .

سیف و خنجر چون علی، ریحان او نرگس و نسرین عدوی جان او

(2677/5)

براساس این داستان آنچه محمد سررزی را به طرف جلو می‌راند و محرک اوست، هدف بسیار والای او، یعنی دیدن جمال الهی است. به گفته زمانی محمد سررزی، در عمرش، تجلیات بسیاری از حضرت حق را دیده بود، ولی مقصود او دیدار شاه خوش لقا بود. به

افزایش تنش از دید مولانا، فرانکل (144-127) 139

سخنی دیگر به تجلیات افعالی و صفاتی قانع نبود بلکه می‌خواست به شهود ذاتی برسد. (زمانی، 1389: 739)

پس عجایب دید از شاه وجود لیک مقصودش جمال شاه بود

(2669/5)

به همین دلیل برای رسیدن به این هدف به سختی تلاش می‌کرد و دست به هرکاری می‌زد و در این راه هم اصلا به خوردن و خوابیدن و زندگی مادی خود توجهی نداشت. فرانکل هم معتقد است که انسان‌ها با تلف کردن وقت خود برای دست یابی به لذت، اهدافشان را قربانی می‌کنند (محمدپور، 1385: 139) او در ادامه مطرح می‌کند، انسان برای رسیدن به هدف و معنا تلاش می‌کند و به تبع آن لذت هم حاصل می‌شود. فرانکل در جایی دیگر بیان می‌کند که طلب نکردن معنا موجب بیماری می‌شود و در این مورد چنین می‌گوید: بشر را نمی‌توان به عنوان موجودی انگاشت که نگرانی اصلی وی ارضای سائق‌ها و غریزه‌ها است و یا تنها به دلیل وجود این موضوع، نهاد، خود و فراع خودش را آشتی می‌دهد. همچنین نمی‌توان واقعیت انسان را صرفاً نتیجه روند شرطی شدن و بازتاب‌های شرطی دانست. در این جا بشر به عنوان موجودی در جستجوی معنا تلقی می‌شود، جستجویی که به نظر می‌رسد، بی نتیجه ماندن آن، مسؤول بسیاری از بیماری‌های دوران ما می‌باشد. (فرانکل، 1388: 11-12)

7-1-4- دست نیافتنی بودن لذات و اهداف مادی به طور کامل

مولانا مطرح می‌کند که انسان در لذات دنیوی نمی‌تواند کاملاً به هدف و آرزوهای خود

برسد و در این مورد چنین می‌گوید:

آن یکی خرد داشت پالانش نبود یافت پالان، گرگ خرد را در ربود

کوزه بودش، آب می‌نامد به دست آب را چون یافت، خود کوزه شکست

(42-41/1)

آلپورت هم معتقد است که هدف‌های دنیایی به طور کامل به دست نمی‌آید اگر هدف‌ها به طور کامل به دست می‌آید، انگیزه کار و تلاش از انسان سلب می‌شود او این را یک نوع رستگاری تلقی می‌کند و می‌گوید: رستگاری تنها از آن کسی است که پیوسته در پی

هدف‌هایی باشد که سرانجام به طور کامل به دست نمی آیند (شولتس، 1390: 19) او در ادامه بیان می‌کند که شاید از خوش اقبالی ماست که هیچگاه به طور کامل بر هدف‌های نهایی خود دست نمی‌یابیم؟ وگرنه چه پیش می‌آید؟ دیگر انگیزه‌ای در کار نیست تا زندگی ما را هدایت کند و همه جنبه‌های شخصیت ما را یک پارچه کند و یگانه سازد. ناگزیر می‌شدیم، انگیزه نوینی بیافرینیم و جانشین انگیزه پیشین سازیم تا بتوانیم شخصیت خویش را سالم نگاه داریم. (همان)

بنابراین انسان خلاصه در جسم نمی‌شود که تمام انگیزش و تحرک و تلاش خود را برای برگرداندن و حفظ کردن تعادل فیزیولوژیکی مصروف کند تا بدن را از تنش رها نکرده، به تعادل برساند. (ر.ک. شولتس، 1386: 56) آن هم برای طلب لذت (دیالوم، 1390: 615) چیزی که فروید به آن معتقد بود.

به عبارت دیگر تمام این تلاش‌ها بیانگر افزایش تنش است نه کاهش تنش همان چیزی که روان شناسان کمال و فرانکل به آن معتقد است که محرک انسان و آنچه او را به تلاش و کار وادار می‌کند، هدف‌ها و آرزوهایی است که انسان را به جلوهدایت می‌کند، نه لذات مادی؛ زیرا انسان به امید آینده زنده است و زندگی می‌کند.

7-2- تفاوت

هدف نهایی مولانا رسیدن به مبدأ و حقیقت مطلق است که ابتدا از این مبدأ واصل خود، جدا شده و در سیر تکاملی خود در صدد وصل مجدد به آن می‌باشد که همان وحدت وجود است.

منبسط بودیم ویک جوهر همه	بی سر و بی پا بُدیم، آن سر همه
یک گهر بودیم همچون آفتاب	بی گره بودیم و صافی همچو آب
چون به صورت آمد آن نور سره	شد عدد چون سایه های گنجره
گنجره ویران کنید از منجنیق	تا رود فرق از میان این فریق

(689-686/1)

(1141/1)

برای دست یابی به آن، باید به مرحله فنا برسد بنابراین نیستی برای هستی و گذر از لا اله برای رسیدن به الله یا رسیدن به هستی مطلق و فنا برای بقا، تمام مثنوی را تحت الشعاع خود قرار داده است. از ابتدا مثنوی که نی از نیستان جدا شده است تا انتهای مثنوی، همین مطلب در قالب داستان‌ها و تمثیلات بیان شده است

هدف نهایی فرانکل جستجوی معنا برای رسیدن به سلامت روانی است یا انسان کامل است و منظور او از انسان کامل کسی است که خود را فراموش کند و از خود فرارفته و به دیگری بپردازد. او در این مورد می‌گوید:

«این ویژگی سرشتی، انسان بودن است که همواره چیزی غیر از خود را مقصود و هدفش قرار می‌دهد و به سوی آن ره می‌سپرد.» (د.یالوم، 1390: 615) نکته مهمی که فرانکل زیاد بر روی آن تأکید دارد، این است که انسان، علاوه بر توانایی محقق ساختن استعدادهای خود، فرارونده است. او می‌تواند از خود فراتر رفته به دیگران بپردازد و از این طریق خود را محقق سازد. (ر.ک. همان: 164) به همین دلیل معنا درمانی فقط برای مداوای روان رنجوران نیست، بلکه هدف اصلی معنادرمانی، سوق دادن انسان به سوی جستجوی معنایی است. معنایی نامشروط، منحصر به فرد (ر.ک. فرانکل، 1391: 68) و غیرقابل تعلیم و آموزش. (ر.ک. فرانکل، 1390: 128) او معتقد است اگر انسان به شناخت خود نائل گردد و معنا را طلب کند، از روان رنجوری اندیشه‌زاد رهایی می‌یابد. حتی می‌تواند به معنایی غایی دست پیدا کند. (ر.ک. همان: 150) طبق نظر فرانکل تلاش انسان در راه جستن معنا و ارزش وجودی او، در زندگی همیشه موجب تعادل نیست و ممکن است «تنش‌زا» باشد. اما همین تنش لازمه و جزء لاینفک بهداشت روان است. (فرانکل، 1377: 155)

مقایسه ویژگی های الگوی های شخصیت سالم فروید و مولانا

عارف واصل	روانشناسان کمال					روانکاو	نوع
مولانا	فرانکل	یونگ	مزلو	راجرز	آپورت	فروید	ویژگی ها
نه	نه	نه	نه	نه	نه	بله	تأکید بر گذشته
بلی	بلی	بلی	بلی	بلی	بلی	نه	تأکید بر حال
یا کاهش تنش	افزایش	افزایش	افزایش	افزایش	افزایش	افزایش	تأکید بر افزایش یا کاهش تنش

8- نتیجه گیری

در مقاله حاضر آمده آن چه انسان را به جلو می راند نه گذشته است نه لذت های آنی و زودگذر بلکه هدف و آرزوهایی است که او برای رسیدن به آن ها تلاش می کند و به هر مرحله ای که می رسد احساس می کند نه تنها به هدف خود نرسیده است بلکه راهی طولانی تر را بر سر راه خود می بیند و هدفی تازه که باید برای رسیدن به آن هدف دوباره از نو، حرکت خود را آغاز کند. یک کاشف بعد از کشف یک چیز هرگز کار خود را تمام شده نمی بیند بلکه بعد از هر کشف جدید بی درنگ به دنبال کشف تازه تر است و برای رسیدن به این هدف سال ها و ماه ها تلاش می کند و بر سختی ها و تلاش های خود می افزاید و آرامش روحی او در زندگی مادی، خوردن و خوابیدن نیست بلکه آرامش او زمانی حاصل می شود که بتواند به هدف مورد نظر خود دست یابد. یک عالم و یک محقق که حلاوت مطالعه را چشیده است، و با کتابها انس یافته، جدا کردن او از این کتابها بسیار دشوار است و گاه برای رسیدن به مطلبی که دنبال می کند چه بسا که خورد و خوراک و خواب از او سلب شود و برای رسیدن به مطلب مورد نظر بر تلاش خود می افزاید چیزی که فرانکل بر آن شدیداً تأکید دارد.

افزایش تنش از دید مولانا، فرانکل (144-127) 143

هدف نهایی مولانا هم از زندگی که در داستان‌ها و شعارش منعکس است، رسیدن به هستی مطلق است که رسیدن به این مرحله نیاز به طی مسافتی بسیار سخت و پر فراز و نشیب دارد و برای سیر و سلوک روحی و درونی باید ریاضت‌هایی را متحمل شد و بر تلاش‌های خود افزود و زنگ و رنگ تعلقات و تعینات را از پیکره خود زدود تا به هدف واقعی و حقیقی دست یابی که همه این‌ها افزایش تنش است نه کاهش تنش.

گر خطا گفتیم، اصلاحش تو کن	مصلحی تو، ای توسلطان سخن
کیمیا داری که تبدیلتش کنی	گرچه جوی خون بود، نیلتش کنی
این چنین میناگری ها، کارتوست	این چنین اکسیرها، زاسرار توست

(695-693/2)

کتاب نامه

- اسلامی ندوشن، محمدعلی، 1384. «دنیای دلخواه جلال الدین مولوی»، به کوشش علی دهباشی. تحفه های جهانی. چاپ دوم. تهران: سخن.
- اقبال، افضل، 1384. «پیام مثنوی»، ترجمه حسن افشار، به کوشش علی دهباشی. تحفه های جهانی. چاپ دوم. تهران: سخن.
- ، —. 1375. زندگی و آثار مولانا جلال الدین رومی. مترجم حسن افشار. تهران: مرکز. انقروی، اسماعیل. بی تا. شرح کبیر انقروی. ترجمه عصمت ستار زاده. تهران: انتشارات کتابفروشی دهخدا.
- دیالوم، اروین، 1390. روان درمانی اگزیزستا نسیال. چاپ دوم. تهران: نشر نی.
- زمانی، کریم، 1389. شرح جامع مثنوی معنوی. چاپ شانزدهم. تهران: انتشارات اطلاعات.
- ، —. 1388. میناگر عشق. چاپ هفتم. تهران: نشرنی.
- شولتز، دوآن، 1390. روانشناسی کمال. گیتی خوشدل. چاپ هفدهم. تهران: نیکان.
- شولتز، دوآن پی، شولتز، سیدنی الین، 1386. نظریه های شخصیت. چاپ دهم. تهران: نشر ویرایش.
- شیمل، آن ماری، 1375. شکوه شمس سیری در آثار و افکار مولانا. ترجمه حسن لاهوتی. چاپ سوم. تهران: علمی و فرهنگی.
- ، —. 1377. انسان در جستجوی معنا. ترجمه نهضت صالحیان و مهین میلانی چاپ نهم. تهران: دُرسا.
- ، —. 1388. فریاد نا شنیده برای معنی، ترجمه مصطفی تبریزی، علی علوی نیا، چاپ سوم. تهران: فرا روان.
- ، —. 1390. انسان در جستجوی معنای غایی. احمدصبوری، عباس شمیم، چاپ اول. تهران: آشیان.
- ، —. 1391. مبانی و کاربردهای معنا درمانی. احمدصبوری، عباس شمیم. چاپ دوم. تهران: دُرسا.
- محمدپور، احمدرضا، 1385. ویکتورامیل فرانکل بنیان گذار معنا درمانی. چاپ اول. تهران: دانژه